

تشدید تنش میان الجزایر و کشورهای ساحل: علل، ابعاد و پیامدها

اختلاف میان الجزایر و کشورهای آنچه «تجمع ساحل» خوانده می‌شود (مالی، نیجر و بوركینافاسو) در دوره اخیر شدت گرفته است و به تبادل اتهامات و اقدامات تنش‌زا مانند فراخوانی سفرا و بستن حریم هوایی انجامیده است. این تنش فزاینده، به عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی پیچیده‌ای بازمی‌گردد که در آن‌ها منافع امنیتی و ژئوپولیتیکی درهم‌تنیده‌اند؛ به‌ویژه آنکه منطقه ساحل، میدان رقابت قدرت‌های جهانی بزرگ به‌شمار می‌رود.

در این زمینه، الجزایر که مرزهای طولانی با مالی و نیجر دارد، می‌کوشد نقش خود را به‌عنوان بازیگری منطقه‌ای در حمایت از ثبات از طریق راه‌حل‌های سیاسی حفظ کند.

ریشه اختلاف میان الجزایر و مالی که شایسته بود با توجه به پیشینه آن، از بروز آن جلوگیری شود، به‌گونه‌ای است که مانع از ورود منطقه به وضعیت بی‌ثباتی گردد؛ وضعیتی که می‌تواند زمینه‌ساز اجرای برنامه‌های خارجی در کمین‌نشسته در این منطقه راهبردی و غنی از منابع گردد.

از برجسته‌ترین دلایل این اختلاف، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **نقض حریم هوایی:** بحران پس‌از آن شدت گرفت که الجزایر در تاریخ ۱ آوریل ۲۰۲۵ یک پهپاد مالی را به‌دلیل ورود به حریم هوایی خود سرنگون کرد، درحالی‌که مالی این ادعا را رد کرد.
- **اختلاف در رویکردهای امنیتی:** الجزایر بر رویکردی جامع مبتنی بر ترکیب امنیت و توسعه، به‌ویژه در منطقه مرزی ازواد، تأکید دارد و هرگونه مداخله نظامی خارجی را رد می‌کند؛ درحالی‌که کشورهای ساحل به راه‌حل‌های صرفاً نظامی گرایش دارند، با اتکا به شراکت با قدرت‌های خارجی مانند گروه واگنر روسیه و ادعا دارند که الجزایر می‌توانست بحران را از طریق گفت‌وگوی دوجانبه حل‌وفصل کند، بدون رجوع به سازمان ملل.
- **مسئله توافقات تاریخی:** لغو توافق الجزایر ۲۰۱۵ از سوی مالی که هدف آن تحقق آشتی در مالی و به‌طور کلی در منطقه بود، یکی از نقاط اختلاف اساسی میان دو کشور به‌شمار می‌رود.

طرف‌های خارجی مداخله‌گر:

ورود نیجر و بوركینافاسو به این بحران از طریق اتخاذ گفتمانی یکپارچه و تشدیدکننده علیه الجزایر، یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های دخالت خارجی است؛ به‌ویژه آن‌که تلاش‌های جدی بین‌المللی برای مهار بحران مشاهده نمی‌شود، درحالی‌که بازیگران خارجی متعددی در این اختلاف دخالت دارند که هر یک دارای منافع و اهداف خاص خود هستند:

- **روسیه:** از برجسته‌ترین بازیگران از طریق گروه واگنر است؛ گروهی که پشتیبانی نظامی و اطلاعاتی برای کشورهای ساحل فراهم می‌آورد، در برابر دریافت امتیازاتی در بخش‌های معدن و انرژی.
- **ترکیه:** از کشورهای ساحل با ارسال پهپادهایی پشتیبانی می‌کند که در عملیات شناسایی و حملات دقیق مورد استفاده قرار می‌گیرند.
- **فرانسه:** با وجود خروج رسمی نیروهایش، همچنان نفوذ دیپلماتیک و اقتصادی خود را در منطقه حفظ کرده است، از جمله از طریق شراکت‌هایی با کشورهایی مانند چاد.

منافع مورد انتظار آمریکا از این درگیری:

با توجه به جایگاه و تأثیر بین‌المللی آمریکا و سیاست آن مبتنی بر منفعت‌طلبی مطلق و همچنین با کاهش نقش اروپا در منطقه، آمریکا در پی آن است که نصیب شیر را از این بحران ببرد، چه از نظر منافع راهبردی و چه اقتصادی؛ و از جمله مهم‌ترین این منافع:

- **گسترش پایگاه‌های نظامی:** این درگیری می‌تواند بهانه‌ای برای تقویت حضور نیروهای آمریکایی در منطقه شود، مانند پایگاه آگادز در نیجر؛ امری که توانمندی‌های نظامی آمریکا در غرب آفریقا را افزایش می‌دهد.
- **تضعیف نفوذ روسیه:** بهره‌برداری از تنش‌ها برای مهار نفوذ روسیه در منطقه و دستیابی به منابع، به‌ویژه اگر کشورهای ساحل همچنان روابط خود را با روسیه از طریق گروه واگنر تقویت کنند.
- **تقویت نفوذ اقتصادی:** آمریکا می‌تواند از این تنش‌ها برای گسترش حضور اقتصادی خود در منطقه بهره‌برداری کند، به‌ویژه در بخش‌هایی چون معدن و انرژی؛ همچنین افزایش صادرات گاز مایع به اروپا در پی مختل شدن پروژه‌های لوله‌های انتقال گاز آفریقا به اروپا.
- **مهار نفوذ چین:** آمریکا می‌تواند از این بحران برای محدود کردن نفوذ چین در منطقه استفاده کند، به‌ویژه اگر چین همچنان به حمایت از روسیه ادامه دهد.

سناریوهای احتمالی ناشی از تشدید این اختلاف:

چندین سناریوی محتمل از تشدید اختلاف میان الجزایر و کشورهای ساحل قابل تصور است، از جمله:

- **تنش نظامی:** استمرار تنش ممکن است به درگیری‌های مرزی، جنگ نیابتی و فروپاشی همکاری منطقه‌ای منجر شود.
- **قطب‌بندی ژئوپولیتیک:** ممکن است محور «روسی‌ساحلی» شکل بگیرد که همکاری‌های نظامی و اقتصادی خود را با روسیه تقویت کند؛ در برابر محوری «الجزایری غربی» که بر راه‌حل‌های سیاسی تمرکز دارد.
- **راه‌حل‌های دیپلماتیک:** با وجود دشواری تحقق، فشارهای بین‌المللی، ابتکارات الجزایر و تغییر اولویت‌های کشورهای ساحل می‌توانند این مسیر را تقویت کنند.

در پایان؛ اختلاف کنونی، شکنندگی ساختارهای امنیتی و خطر پیامدهای آن را آشکار می‌کند؛ زیرا تشدید بحران نه به نفع هیچ‌یک از طرف‌های منطقه خواهد بود و نه منطقه را از ورود به چرخه شکاف، شکنندگی و از دست دادن حاکمیت نجات خواهد داد؛ امری که آثار خطرناکی بر امنیت ملی الجزایر خواهد داشت؛ چنان‌که اوضاع در لیبی و سودان، خود گویای ماجراست.

راه خروج از این بن‌بست، نخست، بازنگری در مفهوم حاکمیت است، به‌گونه‌ای که مانعی برای همکاری منطقه‌ای میان مردمی که پیوند اخوت اسلامی دارند، نباشد. پرسش اینجاست: کجاست اسلام که به وحدت صفوف و حل اختلافات با بازگشت به احکام اصلاح میان مسلمانان فرامی‌خواند؟! کجاست تاریخ مشترک ملت‌های این منطقه در مبارزه با استعمار؟! کجاست ادعاهای نظام‌های جدید ساحل درباره احیای هویت اسلامی به‌عنوان جایگزین وابستگی به غرب، درحالی‌که امروز با قدرت‌های بیگانه دشمن امت هم‌پیمان می‌شوند؟!

نیز: کجاست آگاهی سیاسی نسبت به خطر پناه بردن به‌سوی استعمار؛ استعماری که خود دچار فروپاشی در سرزمین‌هایش است و با بحران‌های سیاسی، شکاف‌های اجتماعی و کهن‌سالی جمعیتی روبه‌روست؛ درحالی‌که منطقه ما سرشار از ثروت‌های الهی، منابع زیرزمینی عظیم و گستره جغرافیایی از مدیترانه تا قلب آفریقا است و مردمان ساحل از جوان‌ترین ملت‌های جهان به‌شمار می‌آیند؟! کجاست رهبری همچون ابن تاشفین که این مشترکات را برای ساختن موجودیتی سیاسی مبتنی بر اسلام بزرگ به‌کار گیرد تا بتواند در برابر استعمار خارجی و شکاف داخلی کلمه

قاطع را بگوید؟ الله سبحانه و تعالی می فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ»
«و بر کسانی که ستم کرده اند تکیه نکنید که آتش شما را خواهد گرفت و برای شما غیر از الله سبحانه و تعالی یآوری نخواهد بود، سپس یاری نخواهید شد».

برگرفته از شماره ۵۴۴ جریده الرايه